

پیش‌درآمد انقلاب مشروطه

• محمد غفوری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران



در اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره‌ی جنبش مشروطیت، توجه عمومی به علل و بسترهای اعتراض، فرآیند شکل‌گیری و درنهایت ارزیابی دستاوردهای آن، همراه با بی‌تفاتی به بررسی تجربه‌های مشابه پیش از وقوع انقلاب مشروطیت (به استثنای جنبش تنباکو) بوده است. این امر عمدتاً سبب غفلت از آن دسته از تمهیدات و شیوه‌های اعتراضی از پیش آزموده‌ای شده است، که سابقه‌ی آن‌ها به مدت‌ها پیش از انقلاب مشروطیت برمی‌گردد. از این رو بررسی اعتراضات مردمی پیش از جنبش مشروطه به‌عنوان محملی برای آماده‌سازی توده‌ها جهت مشارکت در نهضتی بزرگ‌تر و فراگیر، کمتر در کانون توجه قرار مشروطه‌پژوهان قرار گرفته است. کتاب ونسا مارتین با عنوان «دوران قاجار، چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم» تلاشی است برای پژوهش درباره‌ی شماری از جنبش‌های توده‌ای دوره‌ی قاجار که می‌توان از آن‌ها به‌مثابه پیش‌درآمدی برای انقلاب مشروطه یاد کرد.

خانم ونسا مارتین هدف و دغدغه‌ی اصلی خود را در نگارش این اثر بررسی فرایند «تداوم آرمان‌ها و اهداف جامعه‌ی قاجاری» و برداشت و تفسیر گروه‌های اجتماعی پایین‌تر و اقشار کمتر تحصیل‌کرده (همان‌ها که در فرهنگ عمومی با اصطلاح «عوام» از آن‌ها یاد می‌شود) عهد قاجار از غرب و نیز فعالیت‌های سیاسی آنان در واپسین سال‌های سده نوزدهم معرفی می‌کند. (ص ۱۴)

موضوع فصل نخست کتاب، که به‌مثابه دیباچه‌ی نظری آن است، عاملیت مذهب در شیون زندگی اجتماعی و فردی ایرانیان عصر قاجار و پیشینه‌ی آن است. به باور نویسنده در ایران عهد قاجار، شریعت به‌عنوان یک نظام ارزشی مرجع برای رجوع هم‌زمان مردم و حکومت به‌منظور یادآوری امتیازات خویش و وظایف طرف مقابل عمل می‌کرد، به‌گونه‌ای که هم به‌عنوان منبع مشروعیت و تنظیم‌کننده‌ی رفتار فرمانروا ایفای نقش می‌کرد و هم قواعد رفتار مردم در قبال نظام سیاسی را معین می‌نمود. از این قرار مفهوم شیعی عدل در کانون مناسبات میان مردم و دولت قرار می‌گرفت و «توانایی عادل بودن و توازن را رعایت کردن و اطمینان یافتن از این‌که به اعتراضات مردم پاسخ داده می‌شود»، هم‌زمان به سود دولت و جامعه بود. (ص ۲۵)

با این همه، علی‌رغم این‌که مردم از وجود شریعت و الزام‌آوری آموزه‌های آن به‌عنوان یک منبع ارزش در جهت احقاق حقوق خود در برابر حکومت

- دوران قاجار، چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم
- نویسنده: ونسا مارتین
- ترجمه: افسانه منفرد
- تهران، کتاب آمه، چاپ اول: ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۳۳۶

پیش برند. این شرح متضمن کنار گذاشتن باور کهن دایر بر قربانی بودن محض مردم در قبال دولت است و برای آنان نقش مؤثرتری در پیشبرد منافعشان در مواجهه با دولت و به‌ویژه در مسأله‌ی پرداخت مالیات قائل می‌گردد. در واقع، مردم همزمان از طریق همکاری با دولت و تحت فشار قراردادادن آن، هم بر مناسبات خارجی تأثیر برجای می‌نهند و هم موفق می‌شوند از اختلافات دولت ایران با قدرت خارجی به سود خود بهره‌گیری نمایند. (۸- ۵۷)

اقتصاد تجاری بوشهر تجار این شهر را در کانون مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن قرار داده بود. حضور نیروی بیگانه به همراه تحکیم و تمرکز امور اداری در بوشهر از سوی حکومت، تجار شهر را وادار به اتخاذ رویکردی دوگانه در برابر دولت قاجار و نیروهای انگلیسی مستقر در منطقه می‌کرد. در واقع نگرش عمومی در بوشهر نسبت به انگلیسی‌ها دوپهلوی بود. آنان از یک سو نیازمند حمایت بریتانیا برای رونق فعالیت‌های تجاری خود بودند و از سوی دیگر به‌طور طبیعی از حضور و نفوذ مستمر بیگانه در منطقه‌ی احساس انزجار می‌کردند. مارتین این «تضاد منافع و اختلاف در نگرش» و یا «انشقاق در منافع و در قضاوت درباره‌ی حضور خارجی‌ها در ایران» را میان تجار و مردم بوشهر با دولت، به‌همراه دوگانگی موجود در رفتار مردم منطقه در قبال نیروی خارجی را در سرتاسر دوره‌ی مورد بررسی با اشاره به نمونه‌های گوناگونی ردگیری می‌کند. (ص ۷۴)

افزون بر قدرت اقتصادی، تجار بوشهر صاحب نفوذ سیاسی چشمگیری بودند که در اتحاد با برخی از مجتهدین شهر از آن برای اعمال فشار بر نمایندگان دولت بهره می‌گرفتند. مردم و تجار بوشهر عموماً راهبردهای مشترکی را برای مقابله‌ی همزمان با دولت و نیروی‌های خارجی و تن زدن از زور گویبی دو طرف^۱ به کار می‌گرفتند. انواع شورش‌ها و تعطیلی بازار از جمله شیوه‌های رایج برای به چالش کشیدن خودکامگی دولت بود.^۲ از

آگاه بودند، اما بر نابسندگی بودن الزامات اخلاقی برای تحت فشار قرار دادن حکومت به منظور تن دادن به خواسته‌های خویش نیز وقوف داشتند، به همین سبب نیز ضرورت وجود شبکه‌های اجتماعی عمدتاً مبتنی بر پیوندهای ناحیه‌ای و شغلی و برخاسته از یک بستر مذهبی و عقیدتی مشترک را به همراه حضور افراد متنفذ، برای احقاق مطالبات خویش از طریق به خطر انداختن ثبات حکومت دریافته بودند.

در کنار شرع، منبع دیگر مشروعیت شاه قاجار، باورهای کهن ایرانی درباره‌ی فره ایزدی بود. اما این باور قدیمی عملاً در برابر شرع ناتوان‌تر از پیش بود، چه این که هنگام نارضایتی از عملکرد شاه، مردم برای وظایف او در مقام شاه مسلمانان اهمیت قائل می‌شدند و نه فره ایزدی و حق موروثی سلطنت و نظایر آن. عدم حمایت از شریعت، متضمن سلب حمایت مردم از شاه بود و این بدان معنی بود که اگر چه شاه اقتداری بی‌حدو حصر و مطلق داشت؛ اما هیچ‌گاه نمی‌توانست و به سود او نبود چنان‌دل‌بخواهانه عمل کند که نتواند پاسخ‌گوی رعایای خویش باشد.

با تکیه بر این بستر نظری، نویسنده با بررسی موقعیت و نفوذ علما و تجار درمیان مردم شهر و چگونگی و میزان اتحاد این سه گروه با یکدیگر در برابر حکومت، به این نتیجه می‌رسد که مردم برای احقاق حقوق خود در برابر حکومت و نیل به مطالبات خویش، وارد یک فرایند پیچیده و مستمر «مذاکره و چانه‌زنی» با حکومت می‌شدند. (ص ۴۳)

در فصل دوم، نویسنده بوشهر را در دوران محمدشاه و ناصرالدین شاه، که عمدتاً زیر فرمان آل مذکور اداره می‌شد، به عنوان نمونه‌ای موردی برمی‌گزیند تا ضمن بررسی نقش مردم در چالش‌های موجود میان نخبگان، رشد دولت قاجار و مواجهه‌ی آن با حضور انگلیسی‌ها در بوشهر، نشان دهد که علی‌رغم خودکامگی دولت قاجار، مردم چگونه می‌توانستند از طریق مذاکره با این دولت از منافع خویش دفاع نموده و خواسته‌های خود را به



ستارخان و یارانش در انقلاب مشروطه



سوی دیگر اما مردم جهت کاهش نفوذ انگلیسی‌ها در بوشهر از همکاری با دولت به قصد مشکل‌آفرینی برای آنان فروگذار نمی‌کردند و این در حالی بود که همزمان بر دولت برای اخراج آنان از منطقه فشار می‌آوردند. راهبرد دیگر مردم برای مقابله با دولت الگویی بود که مردم خارک در برابر حاکمان محلی و باج‌خواهی دولت عرضه نمودند. آنان در اغلب موارد برای دستیابی به منافع مشترک و کوتاه کردن دست قدرتهای محلی به مشاوره‌ی همگانی متوسل می‌شدند، هم‌چنین گاه با ترک جمعی سکونت‌گاه‌های خود و عاری کردن منطقه از جمعیت مالیات‌دهنده عملاً دولت را بدون درآمد به خود وامی‌گذاشتند. این نوع برخورد چنان تأثیرگذار بود که به باور مارتین «مردم در دوره‌ی انقلاب مشروطیت، همانند سکنه‌ی خارک در این دوره، با موفقیت از اغتشاش و مناسبات با خارجی‌ها به‌عنوان بخشی از راهبردها برای برپایی حکومت منصف‌تر و تقلیل قدرت خانواده‌ی مذکور سود بردند.» (ص ۸۰)

در فصل سوم شهر شیراز به‌عنوان نمونه مورد بررسی برگزیده شده است. در دوره‌ی زمانی مورد مطالعه، شیراز در اثر رشد نظام‌های نوین ارتباطی شاهد تغییر در ترکیب سیاسی خود بود. «سیاست در شیراز مشتمل بود بر اداره‌ی ادواری دولت از طریق تدبیر و تصرف در رقابت‌های نخبگان، تسلط خانواده‌ی قوام‌الملک در شهر و خوانین قشقایی در بیشتر نواحی حومه». علی‌رغم کنترل نامحسوس دولت بر شهر و عدم ارتباط جدی شیراز با اقتصاد جهانی، «اجماع عمومی شهر و عشایر، نخبگان شهر و حومه در شرف از بین رفتن بود.» (ص ۸۹)

شیراز سده‌ی نوزده شهری بود دست به‌گریبان با رشته‌ای از تنگناهای اقتصادی و مصائب اجتماعی که انگیزه و بستر مناسب را برای شکل‌گیری اعتراضات مردمی در قبال دولت فراهم می‌آورد. بدهی مالیاتی حاکم شیراز به دولت، گرانی، قحطی، هجوم ملخ و وبا از جمله علل بروز تضادهای میان مردم و حکومت بودند. هم‌چنین احتمالاً بافت عشیره‌ای جمعیت فارس، چالش‌های بر سر منابع را بسیار سه‌مگین‌تر می‌کرد. چه این‌که در کمتر شهری چون شیراز حکام را به سادگی از شهر بیرون می‌راندند، حال آن‌که معمولاً عزل حکام در دیگر شهرها تنها توسط خود دولت صورت می‌گرفت. در واقع در شیراز حکام نه به سبب ناتوانی در عمل به تعهدات مالیاتیشان در قبال حکومت، بلکه «به سبب آن‌که نمی‌توانستند شهر را اداره کنند» اخراج می‌شدند. (ص ۱۰۰)

یکی دیگر از عواملی که زمینه‌ی جبهه‌گیری آشکار مردم شهر را در برابر دولت قاجار، به‌ویژه در جریان نهضت تنباکو فراهم آورد، فرآیند حضور بیگانگان در شهر به‌انگیزه‌های متفاوت بود، که هریک از گروه‌های اجتماعی موجود به دلایل خاص خود به آن واکنش نشان می‌داد. تجار که در اثر رشد تجارت به ثروت‌های کلانی دست یافته بودند، با آگاهی از سود کلان‌تری که نصیب تجار بیگانه می‌شد، به دولت برای اعطای حقوق قانونی همسنگ حقوقی که هم‌تایان غیر ایرانی‌شان از آن برخوردار بودند فشار می‌آوردند. حضور سیاحان خارجی نیز واکنش و حساسیت روحانیون را برمی‌انگیخت که مردم را از برقراری رابطه با کفار منع می‌کردند. ازین رو پیش از ظهور جنبش تنباکو، بیشتر زمینه‌های اجتماعی آن در شیراز مهیا شده بود. پس از جنبش نیز، تجار به تأسیس بانک شاهنشاهی واکنش نشان دادند و جامعه‌ای از آن خود تشکیل دادند. این امر طلیعه‌ی اصلاحاتی

خودجوش بود که بعدها با تشکیل شورایی برای سازماندهی امور عمومی شهر تداوم یافت.

نویسنده در انتهای مبحث به این نتیجه می‌رسد که «رابطه‌ی مردم با دولت در شیراز یکی از روندهای هوشمندانه و ظریف مذاکره و چانه‌زنی بی‌وقفه بود که گاه به صورت اعتراض شهری رخ می‌داد.» پرهیز از پرداخت مالیات توسط مردم و عزل پی در پی حاکمان شهر به سبب ناتوانیشان در اداره‌ی شهر و دریافت مالیات مورد نظر حکومت ناشی از قدرت اعتراضی مردم بود. (صص ۱۱۶-۱۱۷) تأثیر روزنامه‌ها و نیز بهره‌گیری از تلگراف در کنار رشد اقتصادی از نشانه‌ها ظهور مدرنیته در این منطقه بود. سقوط کلانتر مقتدر شهر، یعنی قوام نیز حاکی از چالش نخستین نیروهای مدرنیته با نظام قدیم بود، چراکه پس از مدتی مردم از نقش وی به‌عنوان میانجی میان خود و حکومت چشم پوشیدند و به‌تدریج نهادهای مدرن‌تری را جایگزین آن کردند.

فصل چهارم به بررسی تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر حکومت ظل‌السلطان اختصاص یافته است. شورش‌هایی که در سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۸۴۹، ۱۸۷۹، ۱۸۹۱ و ۱۸۹۳ در این شهر رخ داد، اغلب برخاسته از مشکلاتی مانند افول جدی تجارت در نیمه‌ی اول سده‌ی نوزدهم، «میزان بالا و درازمدت بیکاری»، مسأله‌ی نان، افزایش نفوذ بیگانه در ماجرای اعطای امتیاز تنباکو و افزایش قیمت‌ها بود. این شورش‌ها اغلب با همیاری مردم و علما به همراه بازاریان و با توسل به شیوه‌های مرسوم هم‌چون تعطیلی بازار و یا خودداری علما از حضور در نماز جمعه صورت می‌گرفت. برخورد ظل‌السلطان با معترضین اغلب مبتنی بر مذاکره و تشریک مساعی بود، هرچند که گاه به

بررسی اعتراضات مردمی پیش از جنبش مشروطه به عنوان محملی برای آماده‌سازی توده‌ها جهت مشارکت در نهضتی بزرگ‌تر و فراگیر، کمتر در کانون توجه قرار مشروطه‌پژوهان قرار گرفته است

انقلاب مشروطه

که مانند بیشتر تظاهرات‌های دیگر آشکارا با سازماندهی و برنامه‌ریزی بود» - و نیز تظاهرات‌های متعددی که در طی سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۹۷ در تهران، شیراز، اصفهان و بوشهر، با انگیزه‌های گوناگونی مانند افزایش بهای نان، ممنوعیت بست‌نشینی از سوی حکومت، کمبود سوخت و ستیز با بیگانه صورت گرفت، در کنار شورش‌های بزرگ ۱۸۴۰ اصفهان و ۱۸۹۳ شیراز از جمله وقایعی است که حضور زنان در آن چشمگیر بود. به اعتقاد نویسنده مشارکت زنان را در این شورش‌ها، نه حرکتی برخاسته از هیجان و برانگیختگی احساسی، بلکه باید بخشی از «پاسخ عمومی یا باز نمود مشغله‌ی ذهنی خود زنان» قلمداد کرد. (ص ۱۸۳) بستر مذهبی تأمین کننده‌ی فرهنگ مشترک اعتراض برای زنان، بخش پایانی این فصل کتاب را تشکیل می‌دهد.

لوطی‌ها گروه اجتماعی متمایز و منحصربه‌فردی بودند که فصل ششم کتاب به آنان اختصاص یافته است. در مقدمه‌ی فصل، نویسنده به توضیح فرآیند دگرذیسی لوطی‌ها از اعضای گروه فتوت با اهدافی متعالی و ملهم از آرمان‌های جوانمردانه به اوباشی که معمولاً در پی آشوب و طراری بودند می‌پردازد و سپس پایگاه اجتماعی لوطیان و خلیقات آنان را تشریح می‌کند.^۴ اقدامات آشوب‌گرانه‌ی لوطیان، که اغلب نظم عمومی را هم به زیان دولت و هم به زبان مردم برهم می‌زدند، با انگیزه‌های متنوعی صورت می‌گرفت. در اصفهان در دهه‌ی ۱۸۶۰، رکود اقتصادی سبب حمله‌ی آن‌ها به خانواده‌ها می‌شد. در دهه‌ی ۱۸۹۰، علاوه بر مشکلات اقتصادی، ضعف حکومت زمینه‌های افزایش بی‌قانونی لوطیان را فراهم می‌آورد. ضمن این که به فراخور موقعیت و بافت جمعیتی شهرها، دامنه‌ی اغتشاشات و بی‌نظمی‌های آنان گسترده‌تر می‌شد. برای نمونه در شیراز به خاطر پیوستن فقرای عشایر مهاجر به لوطیان شهر، اغتشاشات لوطیان گسترده‌تری داشت. در بوشهر اما به دلیل برقراری نظم ناشی از حضور انگلستان و حساسیت حکومت نسبت به اوضاع آن‌جا، لوطی‌ها کم‌شمار و ضعیف بودند.

سازمان‌یافتگی لوطیان به آنان در تأثیرگذاریشان بر سیاست‌های شهری بسیار یاری می‌رساند. به همین سبب بود که هنگام حضور در اغتشاشات شهری - و به‌ویژه در شیراز - دولت آنان را بسیار شدید و بیرحمانه تنبیه می‌کرد. با این همه در بیشتر موارد لوطی‌ها از همدستان مجتهدین در برابر نیروهای دولتی بودند و از حمایت مردم نیز برخوردار می‌گشتند و حتی حکام شهرها و اشراف هم از نیروی آنان بهره می‌گرفتند. در واقع در سیاست شهر، لوطیان نقشی دوگانه داشتند. آن‌ها اگرچه در زمره‌ی اوباش بودند؛ اما در عین حال هنوز هم پایبند به برخی از اصول جوانمردی بودند. آنان که اغلب

نحو مقتضی و البته قابل چشم‌پوشی، توأم با چاشنی اندکی از زور نیز بود. عدم توسل همیشگی و گسترده به زور از سوی ظل‌السلطان، که عمدتاً چهره‌ای خشن و انعطاف‌ناپذیر از وی به نمایش گذاشته می‌شود، هم ناشی از درک او از منطق حاکم بر اعتراضات مردمی و هم نتیجه‌ی تضعیف قدرت نظامی‌اش توسط ناصرالدین شاه بود. ضعف ظل‌السلطان نیز توأم با قدرت‌گیری مجتهد متنفذ و سرشناس شهر یعنی آقاجفی قوچانی بود که اغلب جنبش‌های اعتراضی را علیه بیگانگان - که گاه به برخوردهای شدید توده‌ی مردم با اقلیت‌های مذهبی می‌انجامید - هدایت می‌کرد. جسارت آقاجفی در برخورد با بیگانگان به‌ویژه پس از جنبش تنباکو تا بدان‌جا افزایش یافت که حتی مردم برای برپایی شورش در اعتراض به افزایش قیمت‌ها، انتقال کنسول‌گری انگلیس به مرکز شهر را دستاویز خود قرار دادند.

اما یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که شهر اصفهان در واکنش به نفوذ اقتصادی بیگانگان شاهد آن بود، تأسیس شرکت خرید تنباکو بود که «حد تازه‌ای از تعاون و سازماندهی در رویارویی با تهدید خارجی در اصفهان» را نشان می‌داد. شرکتی که به دنبال پیامدهای ناشی از لغو امتیاز تنباکو و شکست نمایندگان کشتکاران تنباکو در فروش محصولاتشان تشکیل شد و هدف اولیه‌ی آن جلوگیری از لطمه خوردن کشت تنباکو و ممانعت از زبان بیشتر تاجران آن بود.^۵ این پدیده از آن جهت اهمیت داشت که در بیانیه‌ی شرکت تنباکو نخستین «ارجاعات به اصطلاح دولت و ملت» صورت گرفت. (ص ۱۵۰)

در فصل‌های بعدی کتاب نویسنده تمرکز خود را از شهرها متوجه گروه‌های اجتماعی مشخص‌تری می‌کند. فصل پنجم کتاب به بررسی نقش و میزان مشارکت زنان در اعتراضات توده‌ای می‌پردازد. تشریح حقوق فردی و اجتماعی زنان، امکانات و محدودیت‌هایشان در روابط اجتماعی، حجاب، آزادی‌های فردی، سطح سواد، فعالیت‌های اقتصادی و حضور زنان در حوزه‌های عمومی مقدمه‌ی این فصل را تشکیل می‌دهد.

فعالیت‌های سیاسی زنان عمدتاً در حضور آنان در اعتراضات عمومی و یا در تظاهرات‌های سیاسی که خود زنان به مستقلاً راه می‌انداختند نمود می‌یافت. این تظاهرات‌ها در شهرها صورت می‌گرفت و اغلب «شورش به خاطر نان» یا همان «بلوای نان» بودند و یا برخاسته از مشکلات اقتصادی گسترده‌تری که تمام جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. قیام زنان اصفهانی در تهران، در سال ۱۸۴۹، در اعتراض به ناامنی اصفهان و تاراج مردم آن‌جا - که «بخشی از اعتراض‌های وسیع نسبت به روش سیاسی حکومت بود



تاریخچه‌ای از ارتش قاجار و آسیب‌شناسی آن آغاز می‌گردد. نظام نامنظم و غیرمنسجم سربازگیری، برقرار نبودن یک نظام مشخص پرداخت مقرری، غلبه‌ی هویت ایللیاتی بر ارتش به جای همبستگی ملی، ارتشا و فقدان انضباط و کنترل همگانی، غلبه‌ی فساد، وضعیت رقت‌انگیز سربازان و ضعف سازمان یافتگی به همراه بودجه‌ی نابسندگی دولتی در بخش نظام، از جمله گرفتاری‌های ارتش ایران بودند که نویسنده در ادامه‌ی مبحث به تشریح و ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازد.

نخستین مسأله‌ای که در مورد سربازان ایرانی در دوره‌ی قاجار جلب توجه می‌نماید، وضعیت فلاکت‌بار سربازان هم از نظر معیشتی و ظاهری و هم از نظر سطح برخورداری از امکانات بهداشتی و پزشکی بود. این همه عمدتاً ناشی از حقوق ناچیز و دست‌اندازی شاه و افسران قشون به همان حقوق ناچیز بود. مشکل دیگر نبود ضوابط قضایی مشخص برای برخورد با تخلفات سربازان بود که آنان را در صورت تخلف در معرض تنبیهات سخت و ناعادلانه قرار می‌داد.

نویسنده مسأله‌ی حقوق و مواجب را محرک همیشگی و اصلی سربازان

از گروه‌های اجتماعی تهی‌دست نواحی شهری بودند - به استثنای برخی اعضای طبقات بالا - از فرهنگ خاصی پیروی می‌کردند که دربرگیرنده‌ی مفاهیمی چون «رفاقت، خودیاری، الزام اجتماعی، شجاعت و اغلب (هرچند نه همیشه) تقوا» بود، اما همیشه هم پایبند قواعد اخلاقی نبودند. (ص ۲۵۴) افزون بر این، ضرورت مقاومت در برابر ظلم و امکان بهره‌گیری از نیروی جسمی لوطیان در به راه انداختن بلوا، سبب برانگیختن ستایش و اعتماد جامعه نسبت به آنان، علی‌رغم همه‌ی تباه‌کاری‌هایشان شده بود. «لوطی‌ها هم تجلی بی‌قانونی بودند و هم وسیله‌ای برای کنترل زیاده‌روی‌های آن». آنان به‌زعم خود، حامیان ضعفا و فقرا بودند و تا حد زیادی نیز به آن پایبند بودند. از نظر مردم نیز لوطیان گونه‌ای ابزار عدالت اجتماعی به‌شمار می‌رفتند و جامعه فعالیت‌های ایشان را «به‌عنوان وسیله‌ای برای توزیع مجدد ثروت در جامعه‌ای که مالیات در آن دل‌خواه و مستبدانه و نامنظم بود و تسهیلات رفاه و تغذیه‌ی عمومی دولتی وجود نداشت، پذیرفته بود». (ص ۲۵۵)

فصل هفتم کتاب با عنوان «سرباز - نیروی سرکش نظامی» با ذکر

مارتین هدف و دغدغه‌ی اصلی خود را در نگارش این اثر بررسی فرایند «تداوم آرمان‌ها و اهداف جامعه‌ی قاجاری» و برداشت و تفسیر گروه‌های اجتماعی پایین‌تر و اقبال کمتر تحصیل‌کرده عهد قاجار از غرب و نیز فعالیت‌های سیاسی آنان در واپسین سال‌های سده نوزدهم معرفی می‌کند، هدفی که در این کتاب کمتر محقق شده است

انقلاب مشروطه

کتاب ونسا مارتین تلاشی است برای پژوهش درباره‌ی شماری از جنبش‌های توده‌ای دوره‌ی قاجار که می‌توان از آن‌ها به‌مثابه پیش‌درآمدی برای انقلاب مشروطه یاد کرد

لوکس، از دیگر زمینه‌های شرایط خوب بردگان در ایران می‌داند. ونسا مارتین با بررسی وضعیت نژادپرستی در ایران، ضمن اعلام نژادپرستی به‌عنوان یک نیاز سکولار غربی که به منظور اکتشاف، آگاهی و کنترل نژادهای دیگر از آن بهره گرفته شده است، به فقدان نژادپرستی نهادینه و نظری در ایران اشاره می‌کند، هرچند که وجود برخی از تبعیضات معمول را درباره‌ی بندگان نیز تصدیق می‌کند.

در دوره‌ی محمدشاه و با فشار انگلیسی‌ها (طبق معاهده‌ی ۱۸۶۴) اقداماتی برای منع واردات برده انجام پذیرفت، اما به سبب ضعف کنترل دولت بر قبایل سواحل جنوبی کشور، این اقدامات ناکام ماند. بعدها اما در دوره‌ی ناصرالدین شاه، این کوشش‌ها پیگیری شد و قرارداد ۱۸۹۲ مبنی بر توقف تجارت برده در ایران، نقطه‌ی پایانی بر این نوع تجارت بود. در بخش دیگری مشکلات مربوط به آزادسازی بندگان در ایران پس از ممنوعیت تجارت آنان مطرح می‌گردد. مهم‌ترین این مشکلات بهره‌گیری از سفر حج به‌عنوان لفاظیه‌ی مذهبی برای تجارت برده، ناتوانی دولت در برخورد با اشراف و متنفذین محلی و نیز برخی از احکام شرعی مربوط به نحوه‌ی برخورد با زنان برده بود. با این همه بنا بر روایت اسناد انگلیسی، در سال ۱۸۹۳ دیگر هیچ گزارشی درباره‌ی ورود برده به ایران به چشم نمی‌آید. حقوق بندگان و امکانات و آزادی‌های آنان در ایران، طی فصل بعدی از طریق بررسی یک نمونه‌ی موردی قابل توجه پی گرفته می‌شود. نویسنده داستان پریچ و خم عشق حاجی بشیرخان را - برده‌ی سرشناسی که در ایران به ثروت کلانی دست یافته و دلبسته‌ی دختری یکی از دیوانیان سرشناس بوشهر می‌گردد - تبدیل به محملی برای بازگویی دقیق‌تر و موشکافانه‌تر وضعیت بندگان در ایران می‌نماید. سرانجام در بخش پایانی کتاب، یعنی نتیجه‌گیری آن، عمدتاً همان دعای نویسنده در مقدمه‌ی نظری کتاب، بر پایه‌ی نمونه‌های ارائه شده در فصل‌های مختلف بازپرداخته می‌شود.

نقد و بررسی

پیش از هر چیز باید گفت ادعای خانم مارتین در مقدمه‌ی کتاب مبنی بر تلاش برای پرداختن به برداشت و تفسیر اقشار کمتر تحصیل کرده‌ی ایرانی از غرب در دوره‌ی قاجار، کمتر محقق شده است. آنچه در کتاب مطرح شده است عمدتاً موضع‌گیری علما در برابر غرب با همان انگیزه‌ی عمومی و شناخته‌شده، یعنی ترس آنان از به خطر افتادن اسلام و نیز تکاپوهای تجار برای حفظ امتیازات و حقوق خود در برابر رخنه‌ی اقتصادی بیگانگان

برای شورش معرفی می‌کند. شورشی که اغلب با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش آمده هنگام شروع یک جنگ یا به روز یک طغیان اجتماعی رخ می‌نمود. شورش‌هایی که توسط سربازان در شهرهایی نظیر کرمانشاه و تهران برپا شدند، گاه آرام و گاه نیز خونبار بودند و همدلی و همدردی مردم را با سربازان متمرد برمی‌انگیختند. نتیجه‌ی عمومی سرکشی‌های سربازان مجازات سردسته‌های آنان و پرداخت بخشی از حقوق سربازان بود.

روابط مردم با سربازان اما همواره مبتنی بر همدلی و همراهی میان دوطرف نبود. فقر شدید سربازان در بسیاری از موارد آنان را وادار به دزدی و حتی قتل می‌کرد و از این رو مردم متضرر از پیامدهای سوء حضور آنان در نزدیکی سکونت‌گاه‌هایشان، خود را ناگزیر از درگیری با آنان می‌دیدند. با این همه علی‌رغم روابط ناچیز میان سربازان و جامعه، می‌توان شواهدی را مبنی بر همدردی گاه و بیگاه سربازان با اهالی شهرها در مخالفت با دولت و بیگانگان و نیز در تنگناهای اقتصادی ارائه داد. مهم‌ترین نمونه‌ی همراهی سربازان با مردم معترض، خودداری از انجام وظیفه به‌عنوان نیروی سرکوب در جنبش تنباکو در اصفهان و اعتراضات مردم شیراز علیه قوام‌الملک بود. سربازان نیز همزمان می‌توانستند نقشی دوگانه را در قبال مردم ایفا کنند. آنان از یک سو در اعتراضات مردمی می‌توانستند جانب توده را در برابر دولت بگیرند و از سوی دیگر آماده بودند تا ناخشنودی خود را از عدم پرداخت حقوقشان توسط دولت بر سر شهرنشینان خالی کنند.

به هر روی سربازان نیز از شیوه‌های خاص خود برای امتیازگیری از دولت بهره می‌بردند. آنان علی‌رغم مجازات‌های خشنی که در انتظارشان بود، در برابر فرماندهان خود می‌ایستادند و به مذاکره بر سر حقوق می‌پرداختند، هرچند که شیوه‌های ملایم‌تری را نیز برای مذاکره در پیش می‌گرفتند. آنان هم‌چنین از بست‌نشینی برای رساندن پیام اعتراضی خود بهره می‌گرفتند. از سوی دیگر تجربه‌ی مشترک سرباز بودن مهم‌ترین عنصری بود که هویت جمعی آنان را تقویت می‌کرد و همراهی و هماهنگی لازم را میانشان پدید می‌آورد.

برده‌ها^۱ آخرین گروهی هستند که دو فصل پایانی کتاب ونسا مارتین را به خود اختصاص داده‌اند. در ابتدای این فصل به قوانین انسانی اسلام درباره‌ی بندگان و برخورد بهتر ایرانیان با بندگان خود نسبت به دیگر جوامع مسلمان اشاره شده است. نویسنده معاهده‌ی میان انگلستان و ایران را در سال ۱۸۵۱، مبنی بر مجاز بودن انگلستان برای پناه دادن به بندگان - البته با شرایط خاصی - از عوامل کاهش آزار بندگان محسوب می‌دارد. هم‌چنین دوری بندگان از خانواده‌های خود را که سبب تعلق خاطر و اعتماد آنان به اربابان ایرانیان می‌شد و نیز اهمیت برده را برای ایرانیان به‌عنوان کالایی

نکته‌ای که بیش از هر چیز در کتاب جلب توجه می‌کند، نگرستن به برخی از مسائل تاریخی اجتماعی و سیاسی ایران عصر قاجار از چشم‌انداز منافع استعماری انگلستان است. در سراسر کتاب تلاش شده تا حضور انگلستان در جنوب ایران نه تنها طبیعی، بلکه بایسته و ضروری برای حفظ نظم و ثبات در منطقه تلقی شود

انقلاب مشروطه

می‌نمود، برخی انگاره‌های عرفی و شرعی هم‌چون غیرت و حرمت مربوط به جزئی‌ترین تماس فیزیکی زن و مرد سبب برخورداری زنان از حدی از حمایت و مصونیت اجتماعی می‌گشت. به همین سبب نیز زنان گاه جسارت بیشتری برای حضور در عرصه‌هایی را می‌یافتند که هراس از درگیری مستقیم با نیروهای دولتی مانع از مشارکت مردان در آن می‌شد. به هر روی کتاب ونسا مارتین تلاشی است ارزشمند و در نوع خود بدیع برای بررسی وجهی از تاریخ اجتماعی ایران که عمدتاً تحت‌الشعاع علایق پژوهشگران در حوزه‌ی مشروطه‌پژوهی برای پرداختن به مسائلی به ظاهر مرتبط‌تر و نزدیک‌تر به واقع‌ی انقلاب قرار گرفته است. آن چه خانم مارتین در کتاب خود به نحو قابل قبولی عرضه کرده است، طرحی است نسبتاً جامع که می‌توان بر پایه‌ی آن تصویری منسجم‌تر و دقیق‌تر از پیشینه‌ی گروه‌های اجتماعی حاضر در جنبش مشروطیت و مجاهدت‌های آنان برای آماده‌سازی خود به منظور حضور در حرکتی عمیق‌تر و تأثیرگذارتر در مراحل بعدی عرضه نمود.

پی‌نوشت

- ۱ برای آگاهی از سندی اصیل درباره‌ی این زورگویی‌ها رک به: معین التجار بوشهری، تذکره للمتقین، بی‌جا، مطبعه فاروس، ۱۳۲۹، به ویژه صص ۷-۱ که ارتباط مستقیمی با دوره‌ی مورد بررسی کتاب حاضر دارد.
- ۲ خانم مارتین عمدتاً از گزارش‌های انگلیسی برای اشاره به این شورش‌ها بهره گرفته است. برای برخی روایات فارسی نک به: سید جعفر حمیدی، بوشهر در مطبوعات عصر قاجار، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، صص ۵۶-۴۷
- ۳ برای اطلاعات بیشتر پیرامون «انجمن شرکت عمومی تجارتی ترویج متاع و زراعت تنباکو و توتون ممالک ایران» نک به: سهیلا ترابی فارسانی، تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۴، صص ۷۸-۷۶
- ۴ برای پژوهشی مقدم بر بررسی خانم مارتین درباره‌ی لوطیان در دوره‌ی قاجار نک به: ویلم فلور، لوطی پدیده‌ی اجتماعی در دوره‌ی قاجار و نیز نقش سیاسی لوطیان در دوره قاجار، مندرج در جستارهایی در تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۶، صص ۲۶۸-۲۴۲ و صص ۲۸۸-۲۷۴
- ۵ در زبان فارسی کمتر می‌توان به منابعی که مستقیماً به مسأله‌ی برده‌داری در این دوران پرداخته‌اند دست یافت. یکی از نخستین آثاری که به این مقوله پرداخته است، کتاب آرنولد ویلسن است که آشکارا بازتابنده‌ی رویکرد استعماری انگلستان است. نک به: سر آرنولد ویلسن، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، فصل سیزدهم و نیز: بیژن اسدی، خارجیان در خلیج فارس، تهران، انتشارات بازشناسی ایران و اسلام (باز)، تهران، ۱۳۸۴، صص ۹۵-۹۱

است. در سراسر کتاب اغلب تنها به پیروی و همکاری مردم عادی با این دوگروه اشاره شده است و نه بینش و ذهنیت مردم در مورد غرب. می‌توان گفت در این زمینه خانم مارتین برخلاف ادعای خود نکته‌ی جدیدی را بر دانسته‌های موجود در این زمینه نیفزوده است. تلاش دولت و نقش‌آفرینی آن در شکل دادن به فرآیند مذاکره و چانه‌زنی با مردم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حضور شیخ‌گونه‌ی دولت به‌مثابه نهادی که تنها در پی‌ستمگری و پایمال نمودن حقوق مردم است، مهم‌ترین خصیصه‌ی مطالب مندرج در این کتاب درباره‌ی دولت قاجار است. با تمام معایب و کاستی‌هایی که می‌توان برای دولت قاجار برشمرد، باید این نکته را در نظر گرفت که به هر حال دولت خود را تا حدی در برابر مردم و مطالبات آنان مسئول می‌دید. اگر چنین نبود، حرکت‌های اعتراضی مردم با خشونت و سرکوب بسیار بیشتری مواجه می‌شد. رفق و مدارای حکومت را در برخورد با معترضین یکسره نمی‌توان حمل بر ضعف نظامی آن و ناتوانی‌اش در توسل به قوه‌ی قهریه کرد.

نکته‌ی دیگری که پیش از هر چیز در کتاب خانم مارتین جلب توجه می‌کند، نگرستن به برخی از مسائل تاریخی اجتماعی و سیاسی ایران عصر قاجار از چشم‌انداز منافع استعماری انگلستان است. در سراسر کتاب تلاش شده است تا حضور انگلستان در جنوب ایران نه تنها طبیعی، بلکه بایسته و ضروری برای حفظ نظم و ثبات در منطقه تلقی شود. هر چند بریتانیایی‌ها می‌کوشیدند تا با حضور نظامی خود در جنوب ایران حدی از امنیت و آرامش را برقرار سازند، اما نویسنده هیچ‌گاه اشاره نمی‌کند که نظم برقرار شده در منطقه ماهیتی استعماری داشت. این نکته از آن رو واجد اهمیت است که بخش زیادی از انرژی اعتراضی مردم صرف ابراز ناخشنودی از حضور بیگانگان می‌شد. طرفه این که برخی از سیاست‌های انگلیس، که مهم‌ترین آن‌ها حمایت از شیخ‌نشین‌های منطقه در برابر دولت مرکزی ایران بود و نیز انحصارطلبی این کشور که حتی از تشکیل نیروی دریایی توسط دولت ایران ممانعت به عمل می‌آورد، خود از جمله عوامل مخمل امنیت در منطقه بود. جالب‌تر از همه این که نویسنده در جای‌جای کتاب خود از اقدامات به‌حق و مشروع اما کهرمق محمدشاه برای اعاده‌ی تمامیت ارضی ایران در ماجرای هرات، مکرراً تحت عنوان «جاءطلبی‌های محمدشاه» یاد می‌کند. در بخش مربوط به مسائل زنان نیز نویسنده می‌توانست به این واقعیت اشاره کند که بخشی از انگیزه‌ها و بسترهای حضور زنان در جنبش‌های اجتماعی را خود جامعه‌ی پدرسالار فراهم می‌آورد. علی‌رغم تمامی تنگناها و محدودیت‌هایی که نظم پدرسالارانه بر حیات اجتماعی زنان تحمیل